

## تهدت های پس از جدایی از حقیقت تا فرار از واقعیت



### روزنامه نگار - ماهرخ غلامحسین پور

این گزارش در بخش نخست به تمسک به افترای بعد از جدایی و در بخش دوم به افتراهای زنان مطلقه می پردازد.

سر و « است: چند نفر از شما وقتی طرف درد دل مردی قرار گرفته که به تازگی با همسرش متارکه کرده با این جملات آشنا مواجه شده «ام شده بود محل رفت و آمد مردهای غریبه به من گفته بودند وقتی من نبودم خانه» ، «ها رابطه داشت جنبید، با خیلی گوشش می قرار است» یا ، «خیانت کرد» ، « نتوانستم باهاش ادامه بدهم با رئیسش رابطه داشت. زن فاسدی بود. این اواخر تنوع طلب هم شده بود دانستند روانی است و برایش دلوضع رقت انگیزی داشت همه می » ، «از اول باکره نبود. در شان و منزلت من نبود » ، «خیانت کند ... «سوزاندندی

اینها و جملاتی از این دست، دلایلی هستند که مردان مطلقه غالباً برای توجیه استفاده می کنند. هر وقت این جمله‌ها به گوشتان خورد در صحت آن تردید کنید و بدانید به احتمال زیاد ماجرا چیز دیگری بوده و بنا به این اصل قدیمی که همیشه نیمی از حقیقت در دست دیگری است و تقصیریک طرف نمی‌شود، بی‌تردید پشت پس ویتترین ماجرا چیزهای دیگری می‌گذرد. مسائلی که زن به علت محدودیت‌های عرفی و فرهنگی قادر به بازگو کردن آنها نیست.

معصومه کارمند بانک است و دو سال پیش متارکه کرده، او تا مدت‌ها پس از جدایی در معرض این افتراها بوده و بارها توسط اعضای شگفتی من از زود باوری مردم است. به هر « گوید: اش در این ارتباط می‌خانواده و فامیل مورد قضاوت قرار گرفته است. او درباره تجربه حال شنونده باید عاقل باشد و از خودش بپرسد چرا فلان آقایی که سال‌های طولانی در کنار همسرش زندگی خوش و خرمی داشته و در طول زندگی مشترک هیچ نشانه یا علامتی دال بر خیانت همسرش از خودش نشان نداده ، به محض بروز اولین نشانه‌های اختلاف به خاطر «بند و بار بود. مشکل اخلاقی داشت بی» آورد که می

او می‌گوید بعد از جدا شدن از همسرش از سوی دوست و آشنا مورد قضاوت اخلاقی قرار گرفته و حتی دوستان مشترکی که تا پیش از آن پای ثابت میهمانی‌هایشان بوده دیگر میلی برای دعوت کردن او نداشته‌اند و از سوال و جواب‌ها و دوری گرفتن‌ها به خوبی می‌دانسته که پشت سرش چه فضای مسمومی درست شده است.

مریم روزنامه نگار است. اختلافات میان او و همسرش این روزها موضوع گفتگوهای شبانه برخی دوستان مطبوعاتی است. او به این نکته های ظالمانه مربوط به طبقه خاصی از جامعه نیست بلکه آفت آن گاهی دامن جامعه روشنفکر واین قبیل قضاوت» کند که اشاره می «کنندتحصیل کرده را هم آلوده می

ها مربوط است ولی بلافاصله بعد ازها زندگی مشترک از هم جدا شد. تا اینجای بحث به حوزه خصوصی آدم‌به هر حال راه ما بعد از سال» این اتفاق، موج عظیمی از شایعه و خشونت کلامی دامن مرا گرفت. احساس می‌کردم مدام باید در موضع توضیح به دیگران باشم. شایعه هستم و به جاهای مشکوک مرتبم و بهتر است دیگران به من نزدیک نشوند چون به ام و یک آدم فروش‌اینکه من مشکل اخلاقی داشته مخاطره می‌افتند، آنقدر دردناک و خطرناک بود که نمی‌شد برای دیگران نادرست بودنش را توضیح داد. روزهای اول پریشان بودم، جدایی به اندازه کافی تبعات دردناکی دارد. این فقط همسرت نیست که رفته، دوستانی که تا دیروز سر سفره‌ات می‌نشستند حالا جبهه گرفته‌اند و رفته‌اند توی صف بدگویان. آشنایان بی‌خطر و خنثی هم اگر پیدا بشوند، مدام دماغشان توی جزئیات باقیمانده زندگی تو است و های ناعادلانه دیگران هستی. رتق و فتق کردن‌ای کرده و تو شاهد واکنش‌هستند، فیس بوک هم زندگی را شیشه مشغول قصه پردازی بچه‌ها و همه وظایفی که باید به تنهایی انجام بدهی و در عین حال تجهیز خودت برای اینکه مراقب باشی در جبهه مقابل و با آن شرایط

نا برابر که عرف چشمش را به روی همه خطاهای آشکار طرف مقابلت می‌بندد ولی حتی کار درست تو را سبک و سنگین و قضاوت ناعادلانه می‌کند و مدام شمشیرهای فرودآمده از پهلو و پشتت را بیرون بکشی و یا جاخالی بدهی. در عین حالی که به شدت مورد خشونت کلامی بوده و قربانی خشونت‌های روانی مودیان شده ایی، وانمود می‌کنند که از نقش قربانی خوشتر آمده، با این هدف که هیچ کس حرف‌هایت را باور نکند و نپذیرد که تو عملاً قربانی خشونت‌های برنامه ریزی شده، خطرناک و سیستماتیک زیر پوستی هستی و عمیقاً نیازمند کمکی. یک شب خوابیدم فردا صبحش که بیدار شدم دوستان دوست فیس بوکی را از دست داده بودم. به تدریج آموختم به جای واکنش‌های فردی به فکر مبارزه بنیادین و اصولی با این شکل از خشونت سازمان یافته، به شدت پنهان، شیک و مجلسی از سوی اتفاقاً همان میزان نیز مودی و گروه روشنفکر مدعی جامعه باشم. خشونتی که به علت ظاهر معقول خشونت ورز، به ندرت قابل اثبات و به «خطرناک و آسیب زننده است»

## طلاق سالم کار هر کسی نیست

کنید، وقتی درباره همه چیزهای خوبی که هنگام عاشق بودن حس می‌گویی: شناس ارتباطات می، پزشک و کار «میشل اومارا» «کنید. تنها فرقی این است که این بار حس بدی دارید اندیشید، در واقع همه آن علائم را هنگام جدا شدن نیز تجربه می‌می

به عقیده اومارا هنگام جدایی همه اتفاقات و نشانه‌هایی که در گذشته برایتان خوشایند بوده، به شما حس بدی می‌دهند و همه این احساسات مبنای بیولوژیک دارند.

طلاق که رخ می‌دهد هیچ چیز به طور مشخص سر جایش نیست. نظم زندگی شما به هم خورده، تعدادی از دوستانتان در جبهه شما و تعداد دیگری در جبهه مقابلند، و همه آن چیزهای که شما یک روز بابتش از خواب بیدار می‌شدید این بار آزارتان می‌دهد، به همه‌ای این‌ها افتراهای دردناک را هم اضافه کنید، می‌توانید حس کنید کامیون از سر زندگیتان عبور کرده است.

البته خشونت کلامی ممکن است به روشنی و صراحت بیان نشود ولی در لفافه با حرکت ابرو و یا با ایما و اشاره به مخاطب فهمانده شود.

نزهت از تجربه برادرش می‌گوید: آن‌ها اولش همدیگر را دوست داشتند. با وجود مخالفت خانواده ازدواج کردند اما به تدریج اختلافاتشان شروع شد و مشاجره‌هایشان ریشه در مسائلی همچون مداخلات اطرافیان داشت، مباحثه‌ها از مسائل پیش پا افتاده خانوادگی شروع می‌شد و هیچ کدام از طرفین ماجرا حاضر به کوتاه آمدن نبودند و کارشان بالا می‌گرفت. چند سال در توهین و درگیری و تشنج گذشت تا اینکه به اصرار همسر برادرش کار به طلاق توافقی کشید. درست از فردای روز طلاق، برادرش در اولین اظهار نظرش به مادرم گفته بود من به شما جنیبد. مادرم شگفت زده شده بود که چرا برادرش بعد از گذر همان اول متوجه شدم مشکل اخلاقی داشت و سر و گوشش می‌نگفتم ولی از این همه سال حالا چنین مسئله‌ای را طرح می‌کند. مادرم از سردلسوزی مادرانه با برادرش همراه شد. هر جا می‌نشستند با ایما و اشاره و در لفافه به طرف روبرو می‌رساندند که همسر برادرش مشکل داشته و یک جای کارش می‌لنگید. من تحمل تمام شد یک روز به برادرش گفتم این کارش اخلاقی نیست. بهتر است حرمت و شان خودش را حفظ کند. به هر حال همه می‌دانند پروسه طلاق، روند خوشایندی نیست ولی این هم شایسته نیست که به خاطر خشمی که در درونت داری زنی که همسفر، هم سفره و هم بسترت بوده را بی‌آبرو کنی و به قیمت خوشنامی خودت امکان انتخاب‌های آینده زندگی‌اش را از او بگیری.

## برچسب‌های جنسی، بهترین راه تخریب دیگری

های فریود رفتارهای اصلی هر انسان‌شناسی اجتماعی و مشاور خانواده با اشاره به اینکه مطابق آموزه‌شناس ارشد روان، کار «سولماز امینی» ریشه در پرخاش‌گری و پرخاش‌گری ریشه در مسائل جنسی دارد می‌گوید:

شناسی خانواده و فرد، رابطه دو جنس مخالف اساساً بر پایه روابط جنسی استوار است. در واقع این انگیزه درونی حساسیت و از منظر روان اهمیت بالایی در میزان کشش و استوار کردن ارتباط میان زن و مرد دارد.

شود کسی که بیشتر از حذف ارتباط جنسی دچار خسران و زیان شده سعی در تقبیح فردی از هم گسسته می‌وقتی خانواده» به اعتقاد او مقابل می‌کند. در جوامعی نظیر جوامع شرقی و از جمله ایران، عموماً مردان هستند که از این بابت دچار خسران شده و احساس ضعف می‌کنند. اگر خودشان متقاضی طلاق بوده باشند که به راحتی با تقبیح زن به اشکال مختلف و تخریب وی در جامعه‌ای که از دوستان «مشترک و همکاران تشکیل شده سعی در بیگناه جلوه دادن خودشان دارند.

پرسند: های سنتی، بلافاصله بعد از جدایی این سوال را از خود می‌دهد که: اغلب مردان پرورش یافته در خانواده‌می این روانشناس توضیح خوب تکلیف رابطه جنسی من و او چه می‌شود؟ روان‌شناسی اجتماعی این مساله را اینگونه مورد بررسی قرار می‌دهد. اول اینکه در جوامع دیکتاتوری برچسب‌های جنسی بهترین راه تخریب و صدمه زدن به فرد است. به دلیل اینکه فرد مستبد به خودش اجازه ورود به خصوصی‌ترین مسائل زندگی دیگری را می‌دهد.

امینی تاکید می‌کند مرد یا زنی که این روش را برای حذف طرف مقابل به عهده می‌گیرد با بی گناه نشان دادن خود و گناه کار نشان دادن

فرد مقابل باعث از بین رفتن فرصت‌های احتمالی برای وی می‌شود. طبعاً اگر همکاران و دوستان به خیانت زنی به شوهرش را باور کنند او - تقریباً برای مدت طولانی و شاید تا ابد، فرصت داشتن ارتباطی سالم را از دست خواهد داد، و از سوی دیگر توجه فرد خواستار جدایی سهل خواهد بود. ساده و -ای برای خودش در میان باشد اگر موضوع ارتباط تازه

### زن‌ها هم افترا می‌زنند

بعد از طلاق ممکن است تهمت ناروای اخلاقی از سوی زن ماجرا هم صورت پذیرد. این هجمه با توجه به فرهنگ و عرف موجود در جامعه به اندازه افترا به زن، عواقب غیر قابل جبرانی ندارد و غالباً افکار عمومی با سرعت و بخشایش و چشم پوشی بیشتری تهمتی را که متوجه مرد ماجرا بوده به دست فراموشی می‌سپارد و از خاطر می‌برد در حالی که وقتی زنی در معرض چنین اتهامی قرار می‌گیرد به ندرت شانس بازسازی دوباره زندگی‌اش را خواهد داشت، اما این مسئله توجه درستی برای دست زدن به این رفتار نادرست نیست و تهمت زدن از هر دو سوی ماجرا خلاف کرامت انسانی است.

### ... تا نباشد چیزی

بابا تو هنوز هم» اش در آخرین ملاقات به اینکه‌هایش نوشته و اشاره دخترک چهار ساله‌خوادم. از ملاقات بچهاش را می‌پست فیس بوکی رسد یک دخترک چهار ساله قادرکنم به نظر نمی‌عکس دخترش را زیر و بالا می «کنی؟ یا مثل مامان سرت گرم است؟ تنها زندگی می‌ای، افتد اشاره می «میم» باشد چنین تحلیل دقیقی از روابط پس پرده پدر و مادرش ارائه کند. هر وقت به طور اتفاقی گذرم به صفحه آقای طعنه‌ای، گوشه و کنایه‌ای به ولنگاری همسر سابقش زده است، تقریباً هیچ پست فیس بوکی از او را نمی‌بینم که به اشکال مختلف به رابطه همسر سابقش در آن اشاره ای هر چند ناچیز، نشده باشد یا به زبان بی‌زبانی و با مدد گرفتن از ابر و باد و مه و خورشید و فلک دست به کار متهم کردن همسرش در یک فضای عمومی چندین هزار نفره نشده باشد.

بدترین شکل ماجرا وقتی است که زن مورد افترا، مادر چند کودک باشد یا اینکه در یک توافق دسته جمعی از سوی خانواده، جامعه حمایت گر، دوستان و نزدیکان مرد در یک توافق ناگفته و به طور دسته جمعی متصف به رفتار غیر اخلاقی باشد.

شناسم. مرد درستی است. گیرم که او دروغ بگوید، خانم شود خانم دروغ باشد؟ آقای فلانی را می‌مگر می « پیچد: صدایش توی گوشم می‌فلانی و آقای فلانی با چشم خودشان دیده‌اند. کل ملت که دیگر دروغ نمی‌گویند. همین مدل زن‌ها دنیا را خراب کرده‌اند. نه خانم. «..... باور کنید. حتما چیزی بوده که حالا صدایش درآمده تا نباشد چیزی مردم نگویند چیزها